

نشریه قند پارسی



ویژه نامه سعدی



معاونت

فرهنگی اجتماعی



تاریخ انتشار: اردیبهشت ۱۴۰۴

نویسندگان:

مسعود کثیری، مریم میرزایی، فاطمه نیکومرام، مائده رضائیان، مهدیه زهره‌وند، نگار حاتمی،
حسنیه جهانگیری، مهشید افشاری، نبا فاضل عابد



ویژه نامه ادبی قند پارسی بامحوریت بزرگداشت سعدی



شناسنامه

صاحب امتیاز : کانون ادبی قند پارسی

مدیر مسئول : وحید خادمی اردکانی

سر دبیر: فاطمه نیکومرام.

ویراستار: مهدیه زهرهوند.

صفحه آرایی و طراحی جلد: ستایش طاهری

همکاران: علی بیگی، مهدیه زهرهوند، مریم

میرزایی، مائده رضائیان.

تلگرام و اینستاگرام :

@ghande_parsi_ui

ایمیل:

Ghandeparsi.ui@gmail.com

فهرست

شیوه سهل ممتنع در آثار سعدی، معماری

خیال با مصالح زبان ساده/ ۲

شاعران ایرانی از دید جهانیان، سعدی از نگاه

ازبکستان / ۳

اول اردیبهشت ماه جلالی / ۵

سعدی و زمانه / ۷

سعدی و هنر تبدیل واژه به ماد / ۱۰

بینامتیت با سعدی / ۱۱

گلستان سعدی باب هفتم / ۱۲

برگردان شعر عربی سعدی به فارسی / ۱۳

شیوه سهل ممتنع در آثار سعدی، معماری خیال با مصالح زبان ساده

مهشید افشاری

تعادلی صوتی خلق می‌کند که هم بر احساس خواننده اثر می‌گذارد و هم بر ذهنش. بی‌تردید، گلستان و بوستان دو تجلی‌گاه اصلی این سبک‌اند. در گلستان، سعدی با نثر مسجع اما سهل، مخاطب را به عمق اخلاق و رفتار انسانی می‌برد. برای مثال: «توانگر نماند، اگر بخشش نکند، و درویش نماند، اگر دروغ نگوید» ساختار این جمله ساده است؛ هیچ کلمه‌ای دشوار یا فنی در آن نیست. اما معنا، هم اجتماعی است، هم اخلاقی، و هم رندانه است.

در بوستان، با اینکه شعر در قالب مثنوی سروده شده، اما همچنان لحن سعدی پرهیز از تکلف دارد: «توانا بود هر که دانا بود / ز دانش دل پیر برنا بود» شعر، یک حکم فلسفی را با زبانی کودک‌فهم بیان می‌کند. این، اوج سهل ممتنع است. اگرچه شاعران بزرگی مانند حافظ، مولوی و حتی در دوران معاصر، شهریار و اخوان ثالث نیز از سعدی تأثیر پذیرفته‌اند، اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند سبک سهل ممتنع او را عیناً بازآفرینی کنند. نکته‌ی مهم در سبک سعدی، پرهیز از تصنع است. زبان او نه تنها فاقد تصنع، بلکه آینه‌ای از طبع روان و نگاه نافذ به انسان است. او حقیقت را چنان بیان می‌کند که گویی از دل خود مخاطب برآمده است. یکی از دلایل ماندگاری سعدی، جامع‌الاطراف بودن زبان اوست. مخاطب او می‌تواند یک حاکم باشد یا یک روستایی، یک کودک باشد یا یک عالم. سبک سهل ممتنع او به گونه‌ای است که همگان از آن بهره می‌برند. عوام، از روانی و سادگی زبان، و خواص، از عمق معنای نهفته در آن.

شیوه سهل ممتنع در آثار سعدی، صرفاً یک سبک زبانی نیست، بلکه یک مکتب فکری‌ست که در آن، زیبایی در سادگی، و ژرفا در سطح نهفته است. این سبک نشان می‌دهد که ادبیات، بیش از آنکه بازی با کلمات باشد، بازی با ذهن و دل انسان‌هاست. سعدی نه با طمطراق، که با فروتنی کلام، شاهکار می‌آفریند. همین ویژگی او را به یکی از بی‌بدیل‌ترین شخصیت‌های ادبیات جهان بدل کرده است.

در تاریخ ادبیات فارسی، کمتر پدیده‌ای را می‌توان یافت که به اندازه‌ی «شیوه سهل ممتنع» سعدی، توجه منتقدان، شاعران و اندیشمندان را به خود جلب کرده باشد. این سبک که در ظاهر ساده و روان می‌نماید، در بطن خود لایه‌هایی از دقت، ظرافت، و عمق فکری را جای داده است که تنها ذهنی تیزبین و خلاق می‌تواند آن را خلق کند. سعدی نه تنها استاد اخلاق و حکمت است، بلکه معمار کلمات نیز هست؛ هنرمندی که زبان را چنان به کار می‌گیرد که هم خواص از آن حظ علمی و هم عوام از آن لذت زبانی می‌برند.

اصطلاح «سهل ممتنع» اشاره دارد به متنی که خواننده یا شنونده را با سادگی کلمات و روانی جملات، به اشتباه می‌اندازد؛ گویی این سخن را هرکسی می‌تواند بگوید. اما هنگامی که در صدد تقلید آن برآیند، درمی‌یابند که بازآفرینی همان تأثیر، بس دشوار و گاه محال است. سعدی در این سبک، واژگانی ساده، کوتاه، رایج و بی‌تکلف را به کار می‌گیرد، اما چینش آن‌ها به نحوی است که مفهومی عظیم، اخلاقی یا فلسفی از دل آن بیرون می‌تراود.

در آثار سعدی، سهل ممتنع فقط محدود به فرم زبانی نیست، بلکه به اندیشه و نظام فکری او نیز تسری می‌یابد. وی با زبانی نرم و بی‌ادعا، مسائلی همچون عدالت، عشق، گذشت، غرور، دنیا و آخرت، دین و عقل را مطرح می‌کند، بی‌آن‌که درگیر پیچیدگی‌های لفظی یا تزاحمات نحوی شود. برای مثال، در این بیت:

«چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن / که می‌گویند ملاحان، سرودن، سخت در کشتی» هم از صناعت ادبی بهره برده شده، هم از حکمت اجتماعی، و هم از زبان عامیانه. این تلفیق، امضای ادبی سعدی است. یکی دیگر از ابعاد سهل ممتنع سعدی، بهره‌گیری از موسیقی واژگان است. وزن و آهنگ کلمات، به‌ویژه در غزلیات او، چنان موزون و دلنشین است که خواننده بدون آن‌که متوجه شود، درگیر طنین صداها و نظم پنهان کلمات می‌شود. سعدی به جای استفاده از واج‌آرایی افراطی یا قافیه‌های پیچیده، با انتخاب دقیق واژگان هم‌آوا،

شاعران ایرانی از دید جهانیان، سعدی از نگاه ازبکستان



ترجمه مائده رضایان



طبق اشارات تاریخ‌نگارانی مانند جویی، رویکرد حاکمان مغول از جمله هلاکو خان نسبت به فرهنگ ایرانی دچار تغییرات محسوسی شد. مقامات ایرانی قدرت خود را دوباره به دست آوردند و تلفیق آیین ایرانی و مغول پا گرفت. آثار این هم‌جوشی فرهنگی در کارهای سعدی نمایان است و همچنین در آثارش در هم بافته شدن عناصر زیبایی‌شناختی ایرانی و باورهای جامعه‌ای که دستخوش تغییرات در چشم‌اندازهای سیاسی-اجتماعی.

در زمانه سعدی عقاید صوفی‌گرایانه با تغییرات زیادی که محتمل شد و دیدگاه‌های معنوی را شکل داد. محقق‌ان ماری شیمل در توضیح افزایش کاربرد اصطلاحات عرفانی نقش تعالیم صوفی‌گری را در یافتن تسلی و راهنمایی معنوی برجسته می‌کند. پیوستگی سعدی با صوفی‌گری در آثارش با دیدگاه‌های عمیق روحانی رسوخ کرده است.

زندگی سعدی همراه با انقلاب‌های تاریخی متعددی در عصر خودش هم‌زمان بوده، همگرایی تحولات بزرگی مانند ناآرامی‌های سیاسی، تجدد ادبی و فرهنگی، تلفیق فرهنگ‌ها و تجدید حیات معنوی. مورخان و محققان با دقت فراوان تاروپود زندگی سعدی را گسسته تا تأثیر عمیق این عوامل بر زندگی و میراث ادبی او آشکار شود. سعدی نه تنها به‌عنوان یک شاعر بلکه به‌عنوان یک مورخ بازتاب‌دهنده پیچیدگی‌های عصر خویش ظهور پیدا می‌کند و ضمن فراتر رفتن از مقام والای ادبی خود روح عصر دگرگونی شونده‌ای را به خود می‌پوشاند.

بوستان سعدی، گوهری به نظم، با حکایت‌هایی گیرا اخلاقیات را می‌کاود. محقق شهیر ادبیات فارسی ای. جی براون ضمن تعمق در بوستان پرمایگی روایت‌ها و درس‌های اخلاقی آن را

سعدی شیرازی، شاعر بلندآوازه، فیلسوف و عارفی که در ادبیات فارسی جایگاه والایی دارد در چشم‌انداز فرهنگی قرن ۱۳م میلادی نقش ماندگاری از خود باقی گذاشته است. طبق نظرات محققان نیکلسون و براون میراث ادبی سعدی بیش از یک نبوغ شاعرانه محض است؛ میراث او دربرگیرنده تأملات ژرف‌اندیشانه اخلاقی و فلسفی است و همین سبب‌ساز شخصیت جوهری او در سنت ادبی فارسی شده است.

برای درک اهمیت سعدی باید زندگی او را با توجه به بافت اجتماعی-سیاسی قرن ۱۳م نگریست. در عصر او ادبیات فارسی و فلسفه دوره‌ای از تجدد را متأثر از هم‌آمیزی عصر طلایی اسلامی احساس کرد. طبق گزارش‌های ابن خَلکان جهان‌بینی و دیدگاه اخلاقی سعدی در فضای معاصرش شکل گرفته که آینه‌ای از جریان‌های رایج فکری گسترده‌تری از زمان خودش بوده است. سعدی که فرزند شیراز بود نبوغ شاعری خودش را در آثاری مانند گلستان و بوستان به نمایش گذاشت. فیتزجرالد معتقد است که آنچه سعدی را از بقیه متمایز می‌کند شیوه روایت منحصر به فرد و تعمق دیدگاه‌های فلسفی اوست که او را هم‌شانه بزرگان عصر خودش قرار می‌دهد. شیوایی سخن سعدی که از ویژگی بارز ادبیات فارسی شده است آمیزش درس اخلاق با افسون شعر است.

برخلاف تحولات جغرافیایی، قرن ۱۳م شاهد یک تجدد ادبی در ادبیات ایران بود. محقق سرشناس ادوارد براونی این عصر را دوره شکوفایی شعر فارسی مشخص می‌کند. دولت ایلخانان نقطه حمایتی برای شاعران و محققان شد که پیشرفت ادبیات فارسی را رقم زد. معاصران سعدی، رومی و دیگر شخصیت‌های تابناک این طراوت و شادابی را فزونی بخشیدند.

می‌ستاید. بوستان برای محققان نقطه کانونی برای تحقیق و تفحص در فلسفه اخلاقی سعدی بوده است.

بوستان سعدی یک شاهکار ماندگار در ادبیات فارسی گنجینه‌ای گران بها از دیدگاه‌های اخلاقی و تنوع روایی است. این شاهکار منظوم قرن ۱۱۳م از عصر خودش فراتر رفته و تأملاتی را در باب ذات انسان، اخلاقیات و پیچیدگی‌های زندگی ست. بوستان که در زبان انگلیسی به باغستان ترجمه شده است مجموعه حکایت‌های منظوم سعدی که با قصه‌های تمثیلی و تأملات اخلاقی ادغام شده است.

اساس گلستان داستان‌های تمثیلی سعدی است که شامل آموزه‌های اخلاقی هستند. داستان‌ها بیشتر در طبیعت روی می‌دهند تا به صورت نمادین به هم پیوستگی حیات انسان و طبیعت را نشان داده باشد. داستان‌ها هرچند ساده ولی از نظر اخلاقی وزین هستند.

یک قصه‌ی جالب توجه از بوستان داستان رودرویی مار و عرب برا بازگو می‌کند. عرب که نسبت به منش و کردار دوستانه مار ناسپاس است قصد جان مار را می‌کند. باوجوداین جفاکاری از سمت عرب، مار اما درست موقعی که می‌تواند به عرب آسیب بزند از این کار چشم‌پوشی می‌کند. این داستان استعاره‌ای از عواقب ناسپاسی و فواید بخشش است.

سعدی در بوستان از چند صد مضمون اخلاقی صحبت می‌کند و به خوانندگان خردی همیشگی هدیه می‌دهد. بوستان در هسته مضامینی مانند

عدالت، شفقت و فروتنی و عواقب رفتارها کنکاش می‌کند. آموزه‌های سعدی با جهان‌شمولیت خود از مرزهای فرهنگی و زمانه‌ای فراتر می‌رود. سعدی ضمن ستودن بخشندگی بر تأثیر مثبتی که بر هم بر فرد و هم بر جامعه دارد تکیه می‌کند. او تأکید دارد که رفتارهای مهربانانه و سخاوتمندانه بهبود بهروزی فردی و هماهنگی جمعی را در پی خواهد داشت.

در کنار ملایم با توجهی که سعدی، به اخلاقیات در بوستان دارد، در باب ابعاد معنوی و فلسفی انسان هم تعمق می‌کند. او به گذرا بودن عمر، دانش‌پژوهی و میل به خردی درونی فکر می‌کند. بوستان خواندگانش را به آن می‌دارد که به اهداف خود در زندگی و ناپایداری مطالبات دنیوی بیندیشند.

سعدی با به کارگیری استعاره قطره آب و دریا ناپایداری ذات ثروت مادی را نشان می‌دهد. او تأکید کنان بر ماهیت زودگذر بودن ثروت، اغنای روحی را راهی برای رسیدن به ثروت واقعی نشان می‌دهد.

بوستان نه تنها نقشی ماندگار بر ادبیات جهان از خود به جای گذاشته بلکه بر شاعران و فیلسوفان نسل‌های بعد از سعدی هم اثرگذار بوده است. شیوه تمثیلی و آموزه‌های اخلاقی در کنار هم در این اثر مرزهای ایران را در نور دیده و به شهرت سعدی به عنوان شخصیتی درخشان در ادبیات تعلیمی همت ورزیده است. شاهکار سعدی گلستان تاری پرشور و پود قصه‌های عاشقانه، اخلاقی و منتقدانه را در هم



می‌بافد. محقق ادبی جی. ام ویکنز ضمن ارائه تحلیلی بصیرانه از گلستان اهمیت فرهنگی که بوستان دارد و همین‌طور قدرت مطابقتش با هر عصری را برجسته می‌بیند. این اثر که توانسته محققان را مجذوب خودش کند به‌عنوان گنجینه‌ای از شکوه ادبیات فارسی است.

گلستان که شاهکار ادبیات فارسی است یک باغ چندگون است که در آن شکوفه‌های خرد و تعالیم اخلاقی می‌شکفد. این کتاب تمجید شده، شاهدهی بر بی‌رقیب بودن هنر روایی سعدی است مملو از حکایت‌ها، اشعار و بینش‌های ژرف به ذات انسان است.

گلستان را که به باغ گل ترجمه کرده‌اند؛ (درواقع) اثری منظوم و منثور با نثری شاعرانه است. در هشت باب تدوین شده و هر باب به‌مانند دری است که به حکایات تمثیلی، تأملات اخلاقی و اشعار غنایی باز می‌شود.

اگر گلستان یک شاهکار ادبی است در‌گرو مهارت داستان‌سرایی استادانه سعدی و تصویرپردازی‌های پویا و زنده است. سبک و سیاق گلستان محاوره‌ای است و آکنده از حکایات و تمثیل‌های ساده و عمیقی که مخاطبانش را شیفته خود ساخته است. سعدی با آمیختن نثر به شعر به‌صورت استادانه در گلستان بر گیرایی ادبی این اثر می‌افزاید.

در حکایتی مهم از گلستان داستان پسر نادمی است که تمام ارثیه‌اش را به باد فنا می‌سپارد ولی درنهایت با کسب تجاربی دگرگون‌ساز راه رستگاری را می‌جوید. این داستان نوشته شده تا درسی اخلاقی را در مورد عواقب بی‌پرواگری بیاموزد و همچنین فرصت‌ها را برای تغییر بنمایاند.

سعدی در گلستان از آموزه‌های اخلاقی بهره می‌گیرد و مضامینی چون عدالت، فروتنی، قدردانی و نتایج کردار اخلاقی و غیر اخلاقی را بررسی می‌کند. مشاهدات سعدی از رفتار مردم آموزه‌های جاودانه‌ای را برای مخاطبانش در مورد زیست اخلاقی فراهم می‌کند.

در بابی از گلستان تمثیلی از یک مورچه خردمند و فیل مغروری ارائه می‌شود که در اهمیت فروتنی به‌عنوان یک خصلت پسندیده اخلاقی را مطرح می‌کند. اندرز حکیمانه مورچه پرده از قدرت فروتنی در ایجاد تغییرات قابل توجه برمی‌دارد. این حکایت منبع الهامی برای تأمل بر اهمیت متواضع بودن در مراودات روزمره‌ست.

گلستان جز اینکه معدنی از خردورزی اخلاقی باشد آینه‌ای هم برای نقد اجتماعی و حماقت‌های انسانی است. گلستان اثری که عناصر انتقادی هم دارد مردم را به اندیشیدن در مورد معایب غرور، آز و طمع و نابرابری‌های اجتماعی دعوت می‌کند.

سعدی با طنز و هجو دست ریاکارانی را که در چشم مردم پرهیزگار ولی در گوشه خلوت در گناه مستغرقند را رو می‌کند. با حکایت‌های بذله‌گویانه سعدی ناهمگونی ظاهر و باطن آدم‌ها را به باد انتقاد می‌گیرد و خوانندگان را به پروراندن بذل اصالت فرا می‌خواند.

گلستان دعوتی است برای ورود به باغی از شگفتی‌های ادبی و اخلاقی جایی که به عطر خرد معطر است. با نثری روان، فریبایی شاعرانه و آموزه‌های اخلاقی جاودانه گلستان کماکان گواهی بر ماندگاری نام سعدی به‌عنوان فرزانه و داستان‌گوست؛ کسی که رشته‌های خرد جمعی انسان‌ها را می‌بافد.

محققانی چون ژانت افاری با تمرکز بر جنبه‌های فرهنگی و فلسفی آثار سعدی و بررسی موشکافانه‌اش نفوذ سعدی را بر اندیشه و جامعه ایرانی آشکار می‌کند. گویا سعدی در تصوف هم نفوذ داشته، جنبه‌ای از تأثیر سعدی که محقق سرشناس فرانکلین لوویس بررسی‌اش کرد. لوویس با بررسی جنبه‌های معنوی اشعار سعدی پرده از رابطه تنگاتنگ بین اعتقادات معنوی و رسوم تصوف برمی‌دارد.

در پایان سخن باید افزود که سعدی شیرازی نه‌تنها در سپهر ادبیات یک ستاره پرفروغ بلکه مورخی بازتابگر از عصری در معرض دگرگونی است. گلستان و بوستان نقوشی در پس‌زمینه قرن ۱۳م از محدودیت‌های زمان فراتر می‌رود و پیشکش می‌کند بینش اخلاقی مادام‌العمری و نبوغی روایی را. محققان ضمن بررسی دقیق زندگی و آثار سعدی تأثیر عمیق این‌ها بر اندیشه و جامعه ایرانی و تصوف به‌مراتب آشکارتر می‌کنند؛ و درحالی‌که همین جایگاه او به‌عنوان چراغ خرد در ادبیات فارسی و فلسفه همیشگی می‌کند.

ترجمه‌ای از:

Saadi Shirazi: Illuminating Persian Literature and
13th Century Ethical Philosophy in the
Sharipova Guloy Olimboyevna

اول اردیبهشت ماه جلالی

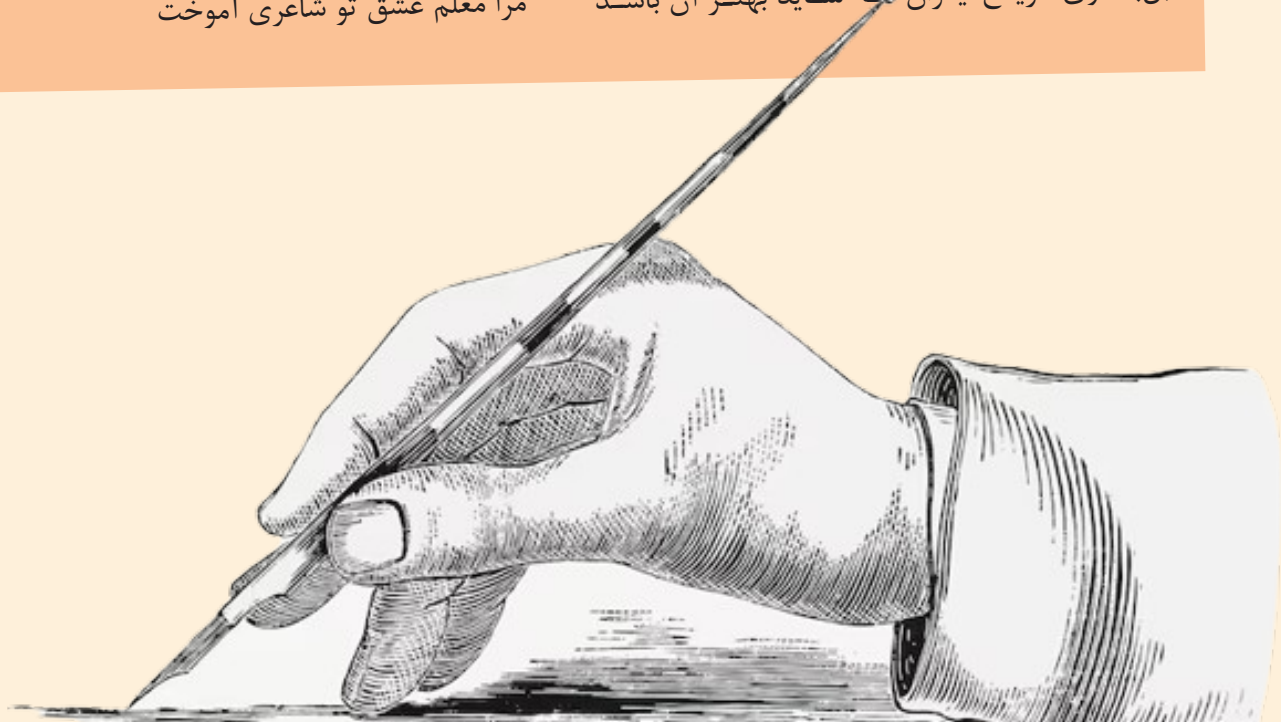
که بگوئیم سال‌هایی بدتر از آن را تاریخ ایران در هیچ‌کجای تاریخش ندیده، می‌زیسته. سال‌هایی که مغولان با حمله ویرانگر خود نه تنها به مردم بلکه به کلمات نوشته شده در اوراق کتاب کتابخانه‌ها نیز رحم نمی‌کردند، آتش می‌زدند، غارت می‌کردند، ویران می‌کردند و به تاراج می‌بردند مال و نام و ناموس را. قومی که بر اساس تاریخ جهانگشا چونان وحشیان، افسارگسیخته و عنان‌دریده بودند. سعدی معاصر همین روزهای اسفناک تاریخی است. شاعر سخندان ما با زبان بی‌همال و خلاقیت طبع بی‌نظیرش مُمد حیات ادبیات ما بوده. همان مُمدی که موجب شد ذکر جمیلش بماند برای مایی که در گیر و دار جهان امروز فراموشمان شده عشق را و چنان مغشوش ادامه می‌دهیم به ناکجایی که نمی‌دانیم.

او گفته است:

همه قبیله من عالمان دین بودند
مرا معلم عشق تو شاعری آموخت

جهان در بسیاری و شلوغی و هیاهوی دنیایی‌اش گممان می‌کند؛ چنان‌که فراموش می‌کنیم زندگی را، روز را و ماه و سال را...
اول اردیبهشت‌ماه جلالی روز بزرگداشت شیخ اجل، سعدی شیراز، همان که غزل‌هایش پناه بی‌حوصلگی‌ها بود و ورد زبان روزهای نوجوانی. زمان می‌ایستد درست در همان لحظه که حروف به هم می‌آمیزند و کلمات ترکیب می‌شوند. آن‌چه گم نمی‌شود تنها سخن است. سخنی که از بن جان درآید و چنان بر قلب دفتر نشیند و آن‌قدر بماند و بماند که نباشیم ولی آن باشد. حتی اگر مربوط به آن‌سوی زمان یعنی قرن هفتم باشد.

سعدی‌ای که صیت سخنش در افواه عالم است و از گلستانش سال‌هاست که عموم ورق‌ها می‌برند. سخنانی که همچنان نیز هست و بر قاموس دریایی عموم ریشه دارد. سعدی سخندان ما که ناسزا و زخم دوست را مرهمی بر جان عاشق می‌داند در آن بل‌بشوی تاریخ ایران که شاید بهتر آن باشد





سعدی و زمانه

مصاحبه با دکتر مسعود کثیری عضو هیئت علمی گروه تاریخ

مصاحبه کننده: مهدیه زهرهوند

دوران سلجوقیان و بعد با ورود خوارزمشاهیان شروع شده و نهایتاً با حضور مغولان ادامه پیدا می‌کند. در چنین دورانی می‌دانید که حکومت‌های محلی در ایران حکومت می‌کنند و هرازگاهی یک فاتحی به ضرب و زور شمشیر قسمتی از مملکت را می‌گیرد و اگر توانست آن را وسیع کند، به دنبال آن جنگ‌ها و اتفاقات و حوادث سیاسی اتفاق می‌افتد. در این دوران در منطقه فارس حاکمی زندگی می‌کند که خوشبختانه از در مصالحه وارد می‌شود، و خودش و فرزندانش که بعد از او به سلطنت می‌رسند یعنی همان اتابکان سلغریان، تلاش بر مصالحه می‌کنند تا کمتر آسیب ببینند. سعدی که در همچنین بحبوحه‌ای زندگی می‌کند، بعداً به دلایلی که مربوط به صحبت ما نیست، به بغداد و شام و حلب و حجاز مسافرت می‌کند. که در همه این شهرها هم همان‌گونه که می‌دانید هیچ ثبات سیاسی اقتصادی و فرهنگی وجود نداشته و بنابراین شعر و تمام آثار سعدی منبعث از درکی هست که از این شرایط نابسامان داشته.

- هلاکوخان توانست خلفای بغداد را بعد چند صدسال از اریکه قدرت ساقط کند. این واقعه در جهان اسلام چه قدر اثر داشت و این اثرات در شعر سعدی چگونه نمود می‌یابد؟

+ خلافت عباسی بیش از پانصدسال ادامه پیدا کرد. خلافت عباسی را در چند بعد و چند دوره زمانی

- هر انسانی تاریخمند است و هنرمندان نیز از این مقوله مستثنا نیستند. به نظر شما در تحلیل آثار هنری -بالعموم- و مصنوعات ذوق شیخ سعدی - بالخصوص- شناخت تاریخ چه قدر مهم است؟
+ فلاسفه معتقد هستند که فهم هیچ متنی اعم از متن علمی، ادبی و یا شعر، بدون حضور مؤلف امکان‌پذیر نیست. مفهوم حضور مؤلف وقتی بعد تاریخی پیدا می‌کند، این نیست که ما خود مؤلف را حاضر کنیم و او در مورد دلایل ایجاد اثر خود برای ما صحبت کند، بلکه مفهومش این است که ما سعی کنیم تا آن جایی که ممکن است خودمان را به شرایط تاریخی، اقتضائات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی حاکم بر آن دوران نزدیک کنیم تا بتوان فهمید چرا چنین اثری به وجود آمد. هر اثری به خاطر یک سری نیازها به وجود می‌آید. این نیازها کاملاً وابسته به شرایط هستند که این شرایط ممکن است شرایط اقتصادی باشد. وقتی انسان در تنگنای اقتصادی قرار می‌گیرد طبعاً نیازهایی که حس می‌کند، نیازهای اقتصادی خواهد بود؛ وقتی در دوران بی‌اخلاقی به سر می‌برد، نیازها بدل به نیازهای فرهنگی می‌شود؛ و وقتی در دوران بی‌ثباتی سیاسی به سر می‌برد، نیاز به امنیت بیشتر خود را نشان می‌دهد. شاعر هم جدای از این اقتضائات زندگی نمی‌کند که در پی آن، آثار او را باید در این حوزه‌ها تفسیر کرد. سعدی هم در یک دوران آشوبی زندگی می‌کند که از اواخر

باید بررسی کرد و دید. از لحاظ بعد فرهنگی، خلافت عباسی تلفیقی بود بین آموزه‌های اسلام و سنت‌های ایرانیان قدیم؛ یعنی دربار خلافت عباسی درباری بود که فرهنگ آن بیشتر فرهنگ ایرانی قدیم بود که رنگ و بوی عرب به خود گرفته بود. به لحاظ سیاسی ما ادوار مختلفی را در خلافت عباسی می‌بینیم. در برخی از دوره‌ها شاهد اقتدار حکومت عباسیان هستیم که هم حکومت معنوی و هم حکومت سیاسی را شامل می‌شود. اما در خیلی از ادوار بعدی شما صرفاً یک حکومت فرهنگی و معنوی را از خلفای عباسی می‌بینید که اقتدار سیاسی و نظامی کمتری دارند. حاکمان محلی و سلاطینی که در مناطق مختلف حکم‌فرمایی می‌کنند، این‌ها فقط تبعیت معنوی از خلافت بغداد دارند و به تبع مشروعیتی که از سیستم خلافت می‌گیرند، سالیانه خراجی به خلافت بغداد می‌پردازند. در دوران سعدی، حاکمیت دقیقاً به همین‌گونه است. دوران ضعف کامل سیاسی و نظامی خلافت بغداد را شاهد هستیم و حکومت بغداد صرفاً یک وجود معنوی به حساب می‌آید؛ وجودی که همه مردم با گوشت و پوست و استخوان خودشان لمس کردند، درک کردند، فهمیدند و قبول دارند و فکر می‌کنند مشروعیت هر حکومتی وابسته به تأیید خلفای بغداد است. بنابراین خلافت بغداد، یک خلافت معنوی است در آن دوران. هرچند در اواخر دوران مغول با حضور ناصر بالله یک مقداری تلاش شد که دوباره حکومت‌های نظامی تقویت شوند، اما باز هم آن‌چنان‌که باید و شاید پیشرفت نکرد و بنابراین مردم و همه که مشروعیت خلافت را پذیرفته بودند، وقتی در زمان هلاکو خان مغول بنا شد که بروند و خلافت بغداد را از بین و بن براندازند، بین سپاهیان مغول و هم بین مسلمانانی که می‌خواستند با آن‌ها متحد شوند، ترس بزرگی وجود داشت. مردمان هم می‌ترسیدند و فکر می‌کردند اگر همچنین اتفاقی رخ بدهد، عذاب‌های الهی نازل خواهد شد و گاهی تا هفت عذاب را برمی‌شمردند که اگر خلافت بغداد از بین برود و خلیفه کشته شود، چنین عذاب‌هایی نازل خواهد شد. حتی هلاکو خان هم در مرحله آخر المستعصم بالله را داخل نمد پیچید و دستور داد آن‌قدر روی او راه بروند و او را بزنند تا خفه شد و مرد. این کار به دلیل آن بود که جرئت نداشتند مستقیماً خون او را بریزند چون فکر می‌کردند ریختن خونس باعث نزول عذاب



الهی می‌شود. سعدی هم جدای از مردم و فرهنگ و تفکر آن زمان نبود و خلافت بغداد را به شدت مشروع می‌دانست و آن را پذیرفته بود. مهم‌ترین گواهی که می‌توان بر این مدعا دید، همان قصیده بلندی است بعداً در رثا و مرگ المستعصم بالله، آخرین خلیفه عباسی سروده. در بعضی از داستان‌ها آمده که سعدی به خاطر سرودن این قصیده چوب و کتک خورد و در برخی ادعاها نیز مرگ سعدی به همین خاطر ذکر شده که البته اثباتی بر این قضایا نیامده اما به هر حال نشان می‌دهد که سعدی با وجود این‌که همان زمان مغولان حتی بر شیراز و بر فارس استیلا دارند، باز هم نمی‌تواند غم خود را از مرگ و از بین رفتن خلافت عباسی پنهان کند.

- وقایع مزبور در ادوار بعدی تاریخ ایران چه قدر اثر می‌کند؟

- در آن روزگار، اتابکان فارس (سلغریان) با پرداخت خراج جلو حمله قوای مغول به شیراز را گرفتند. سیاستی که این خاندان در مقابل هجوم مغولان در پیش گرفتند را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

+ برافتادن سیستم خلافت در بغداد تبعاتی داشت و اگر بخواهیم با کمی تساهل به این قضیه نگاه کنیم، شاید اولین بنیان‌های هویت ملی ایران در این دوران با سقوط

خلفای بغداد گذاشته می‌شود.

یعنی بعد از این با حضور

ایلخانان مغول در ایران، ما

شاهد یکپارچگی سیاسی،

نظامی و فرهنگی هستیم

و برای اولین بار حکومتی

مستقل در ایران داریم که

این حکومت زیر نظر خلفای

بغداد نیست و مشروعیت خود را

مستقل از آن‌ها می‌داند. برخی از

متفکرین و مورخین فکر می‌کنند

که دوره مغول شروع بنیان‌گذاری

ایران بعد از سقوط ساسانیان بوده

و این در ادوار بعدی ادامه پیدا کرد

تا اینکه به حکومت صفویه رسید. در

دوران حکومت صفویه ما حتی یک

وجه افتراق دیگری نسبت به کل دنیای

اسلام پیدا کردیم و این وجه افتراق، بنیان

هویت ملی ما شد که تا به امروز هم ادامه

پیدا کرده که آن، اعتقاد به مذهب تشیع بود.

اما سخت است قضاوت در مورد خوب یا

بد بودن کاری که اتابکان انجام

دادند. به هر حال همیشه صلح

بهتر از جنگ است و همیشه

جنگ ویرانی‌ها و کشتارهای

زیادی برجا می‌گذارد که مسلماً

خوب نیستند. اگر بخواهیم به شکل یک ارزیابی کلی اقدامات حکومت سلغریان را در حفاظت فارس در برابر حمله مغول بررسی کنیم، بنده شخصاً مثبت ارزیابی می‌کنم. به‌هرحال این باج و خراج را باید پرداخت می‌کردند، چه به خلافت بغداد و چه به حکومت مغولان. بنابراین برای آن‌ها فرقی نداشت. اگر بنا بود که با شکست در جنگ و نهایتاً تسلیم شدن شرایط را پیش می‌بردند، طبعاً فارس ویران می‌شد، از بین می‌رفت و مردمان زیادی کشته می‌شدند. بنابراین من فکر می‌کنم اقدامی که اتابکان انجام دادند اقدامی معقول و منطقی در جهت رفاه عامه و مردم بود و باعث شد تداومی فرهنگی از طریق دانشمندان، بزرگان و کسانی که در شیراز جمع شده بودند داشته باشیم. در آن زمان شاهد شکل‌گیری مکتبی در شیراز هستیم که بیشتر در ادبیات و بعد در برخی علوم دیگر و حتی پزشکی ادامه پیدا کرد. این مکتب با سعدی، عبید زاکانی و بعداً با حافظ در حوزه ادبیات و با برخی از خاندان‌های معروف در پزشکی ادامه پیدا کرد که ما آثار آن را در کتب و نسخ خطی می‌بینیم.

- در آن روزگار غالب مردم ایران در اصول پیرو مذهب اشعری و در فروع پیرو فقه حنفی یا شافعی بودند، این قبیل اعتقادات در وقایع تاریخی آن قرون چگونه و چه قدر اثرگذار بودند؟

+ همان‌طور که اشاره کردید مردم آن زمان اهل سنت بودند و بیشتر پیرو مذهب شافعی بودند که این به همان تفکرات خواجه نظام الملک و تأسیس مدارس نظامیه برمی‌گردد که همه تلاشش آن بود تا از طریق این مدارس فقهای متعصب شافعی را پرورش داده و دین شافعی را محور هویت ایران و سلطنت سلجوقیان قرار دهد. شیرازیان و مردمان فارس هم از این مسئله دور نبودند و بیشتر پیرو مذهب شافعی بودند. خود سعدی هم این‌گونه بود و اشعار و گفته‌هایش گواه این مسئله هست.

- فضای علمی قرن هفتم با توجه به اوضاع وخیم تاریخی آن دوره چگونه بود و نابودی مراکز علمی و کشته شدن اهل علم به‌وسیله سپاه مغول، چه آثار سوئی بر فرهنگ ایرانی-اسلامی آن دوران و ادوار پسین داشت؟

+ این‌که این قضیه تا چه میزان بر فضای علمی تأثیر داشت، ببینید این بحث گسترده‌ای است که در این صحبت کوتاه نمی‌گنجد و وقتی که شما پیرو مذهبی می‌شوید که این مذهب تا حد زیادی مباحث علمی را می‌بندد و بیشتر سعی می‌کند وارد مباحث مذهبی شود، تقدیرگراست و راه اندیشه‌های متفاوت را بسته و حتی تکفیر می‌کند، طبعاً باید انتظار داشته باشید که فضای علمی به قهقرا برود. چون علم حاصل چراه‌ها، پرسش‌ها و شک‌هاست

و اگر هر مذهبی، هر حکومتی، هر سیاستی بر جامعه سایه افکند و اجازه تفکر و اندیشیدن را از آن جامعه سلب کند، علم به قهقرا می‌رود. ما علی‌رغم این‌که می‌بینید دوران سلجوقیان را یک دوران برجسته قلمداد می‌کنیم، اما به لحاظ علمی به خاطر این‌که چنین تفکری در حال تسلط بر ایران است، شروع یک رکود علمی برای کشور ما می‌توان دانست و ما عملاً دانشمندان و بزرگان علمی در این دوران نداریم. البته حوزه ادبیات و شعر از این دست نیستند. وقتی اندیشه‌های کسانی مثل غزالی را بررسی می‌کنیم یا آن چیزی که خود خواجه نظام الملک سعی بر اشاعه آن دارد، می‌بینیم که پیشرفت‌های علمی اگر نگوییم غیرممکن، بسیار سخت و دشوار و همراه تهدید سیستم حاکمیت بوده است.

- رویکرد سعدی را نسبت به وقایع سابق‌الذکر چگونه می‌بینید؟

+ سعدی همان‌طور که من در پاسخ به سؤال اول شما گفتم، نمی‌توانسته جدای از آن فضای فرهنگی و سیاسی‌ای باشد که در آن زندگی کرده، تنفس و رشد کرده و بالنده شده، باشد. بنابراین سعدی هم طبعاً چنین تفکری را تا حد زیادی پذیرفته. وقتی اشعار سعدی را می‌خوانید، بیشتر پند و اندرز و حکمت در قالب داستان‌هایی است که سعی می‌کند به دیگران بیاموزد و این حکمت البته تا حد زیادی رنگ و بوی تقدیرگرایی دارد. بنابراین سعدی هم که کاملاً در چنین فضایی تنفس می‌کند، از چنین فضایی تأثیر پذیرفته است.



سعدی

و هنر تبدیل واژه به

نه: تحلیل نشانه‌شناختی آثار او

مریم میرزایی: مترجم و استاد دانشگاه

کند. این همان رازی است که سعدی را از مرزهای جغرافیا و زمان فراتر برده است. چهار مکانیسم اصلی در این نظام نشانه‌شناختی فعال است:

۱. ترجمه‌پذیری بینا فرهنگی که باعث می‌شود آثارش به راحتی به دیگر زبان‌ها منتقل شود.
۲. انعطاف‌پذیری تفسیری که به مخاطبان مختلف امکان می‌دهد برداشت‌های متفاوتی داشته باشند.

۳. چندصدایی که هر نشانه را حامل لایه‌های متعدد معنایی می‌کند.

۴. تعامل هوشمندانه‌ی نشانه‌های کلامی با زمینه‌ی فرهنگی.

این نظام نشانه‌شناختی سه کارکرد اساسی دارد:

۱. انتقال پیام‌های اخلاقی و انسانی

۲. ایجاد لذت زیبایی‌شناختی

۳. شکل‌دهی به هویت فرهنگی

همین ویژگی‌هاست که پس از هفت قرن، سعدی را نه تنها برای ایرانیان، بلکه برای تمامی علاقه‌مندان به ادبیات در سراسر جهان جذاب و خواندنی نگه داشته است.

آثار سعدی همچون آینه‌ای است که هر نسلی می‌تواند تصویر خود را در آن ببیند. این همان هنر بی‌همتای استاد شیراز است که با خلق نظامی منسجم از نشانه‌ها، توانسته از محدودیت زمان و مکان فراتر رود و به شاعری برای تمام اعصار و تمام اقوام تبدیل شود

در دنیای ادبیات فارسی، سعدی شیرازی همچون گوهری تابناک می‌درخشد که گذشت قرن‌ها از درخشش آن نکاسته است. راز این ماندگاری را می‌توان از منظر نشانه‌شناسی مورد بررسی قرار داد. آثار سعدی، نظامی هوشمندانه از نشانه‌هاست که در سه سطح متفاوت - اما به هم پیوسته - عمل می‌کند.

در سطح نخست، ما با نشانه‌های ساده و روزمره مواجهیم: واژگانی مانند «بنی‌آدم» یا «اعضا» که برای هر فارسی‌زبانی آشناست، یا تصاویر ملموسی از طبیعت مانند «ترگس» و «سرو». این نشانه‌های ظاهری با ساختاری شفاف و روان چیده شده‌اند تا درک اولیه‌ای سریع و بی‌واسطه ایجاد کنند.

اما زیبایی کار سعدی در سطح دوم نمایان می‌شود؛ جایی که این نشانه‌های ساده به نمادهایی عمیق تبدیل می‌شوند. همان «ترگس» ساده به «چشم معشوق» تعبیر می‌شود و شبکه‌ای از معانی را می‌آفریند که هم عینی هستند و هم انتزاعی. اینجاست که سعدی از شاعر به حکیمی فرزانه تبدیل می‌شود که می‌تواند مفاهیم پیچیده‌ی انسانی را در قالب تصاویر ساده بیان کند.

سطح سوم، جایگاه سعدی را به عنوان شاعری جهانی تثبیت می‌کند. نشانه‌های محلی و خاص ایرانی در آثار او به نمادهایی جهانی بدل می‌شوند که هر انسان فرهیخته‌ای - در هر کجای جهان - می‌تواند با آنها ارتباط برقرار



”بیانمتنیت با“

سعدی

حسنيه جهانگیری

ما نصیحت به جای خود کردیم
روزگاری در این به سر بردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس
بر رسولان پیام باشد و بس

گفته در بسیاری از بخش های دیوان خود به وضوح از سعدی الهام گرفته است اما در کتاب حکمت نامه بیش تر از سایر بخش ها از افکار و فلسفه ی استاد بهره برده است؛ به عنوان نمونه به ذکر قطعه ی سی و سوم در بیان ((خوان نعمت بی دریغ)) پروردگار و مقایسه ی آن با یکی از حکایات استاد در دیباچه ی گلستان می پردازیم: چه مجمع متنوعی دوست و دشمن بر سر خوان خداوند گرد آمده اند. و سعدی گرانبایه در دیباچه ی گلستان می فرماید:

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان
نعمت بی دریغش همه جا کشیده
ای کریمی که از خزانه غیب
گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم
تو که با دشمن این نظر داری

خلاصه که دیوان گفته همانند آثار فاخر شعرای پارسی سرشار از نکات اخلاقی و پند آموز بسیاری است که در این قطعات، سخنان پرمغز و ابیات شریں سعدی با سادگی بسیار و عوام فهمانه الهام بخش گفته در این اثر بوده است.

گفته با اقتباس از افکار بلند سعدی و به ویژه سخنان نغز او در گلستان؛ به اشعار خود رنگ و بوی شرقی بودن داده است و به نحوی زیبا روح همیشه در جریان متفکرین و نویسندگان شرقی را نمایان ساخته. در میان این متفکرین، ارادت خاص گفته به متفکرین پارسی زبان به ویژه سعدی شیرازی دیده می شود و در نهایت با سخن استاد سخن در باب شهرت بی حد و مرز خود مطلب را به پایان می رسانیم:

هفت کشور نمی کنند امروز بی مقالات سعدی
انجمنی

سعدی از جمله ی متفکران و سخنوران عالی مقامی دانسته می شود که در همان زمان زندگی اش بسیار مورد احترام و استقبال شاهان، دانشمندان و محافل علمی و ادبی روزگار خودش بوده است؛ به قول خودش: ((ذکر جمیلش درافواه افتاده صیت سخنش در بسیط زمین فرو رفته است)). از ذکر جمیلش در کشور های همسایه و چین بگذریم به شهرتش در اروپا می رسیم و در این میان به اثرگذاری او در میان اهل علم و هنر اروپا می پردازیم.

آشنایی اروپاییان با سعدی به قرن هفدهم میلادی باز می گردد و در این بین نخستین دانشمندی که سعدی را به اروپاییان شناساند ((آندره دوریه)) ی فرانسوی بود که سعدی را پادشاه سخنوران ایرانی و ترک دانست؛ وی کتاب گلستان را در سال ۱۶۳۴ میلادی در پاریس تحت عنوان امپراطوری گل ها ترجمه و چاپ کرد، سپس دانشمندی آلمانی به نام فردریک اوکسیناخ همان کتاب را به آلمانی ترجمه کرد و در نهایت پس از این دو، ترجمه ی آثار سعدی به صورت سلسله وار توسط دیگر صاحب نظران اروپایی باعث آشنایی نویسندگان و دوست داران ادبیات با استاد شد.

گفته پس از آشنایی با ترجمه ی گلستان سعدی توسط ((هردر)) و مطالعه ی دقیق ترجمه ی قطعات پراکنده ای از سعدی به اوج شیفتگی خود رسید و تصمیم گرفت دیوانی به نام دیوان شرقی [غربی] را که شامل دوازده کتاب به این شرح است را تنظیم کند: معنی نامه، حافظ نامه، عشق نامه، تفکیر نامه، رنج نامه، حکمت نامه، تیمور نامه، زلیخا نامه، ساقی نامه، مثل نامه، پارسی نامه و خلد نامه.

نکته ای که بسیار مورد توجه است ذکر دوبیت از اشعار سعدی به زبان پارسی و ترجمه ی آلمانی در پایان این دیوان هست که ارادت او را به استاد برای بار دیگر اثبات می کند. این دوبیت که گلستان سعدی نیز با آن پایان می یابد چنین است:

گلستان سعدی

باب هفتم؛

حکایت شماره شش

در تأثیر تربیت

نگار حاتمی



پادشاهی پسری را به ادیبی داد و گفت: این فرزند توست، تربیتش همچنان کن که یکی از فرزندان خویش.

ادیب خدمت کرد و متقبل شد و سالی چند بر او سعی کرد و به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت منتهی شدند.

ملک دانشمند را مؤاخذه کرد و معاتبه فرمود که وعده خلاف کردی و وفا به جا نیاوردی. گفت: بر رأی خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسان است و طباع مختلف.

گرچه سیم و زر ز سنگ آید همی
در همه سنگی نباشد زر و سیم

بر همه عالم همی تابد سهیل
جایی انبان می کند جایی ادیم

این حکایت بار جامعه‌شناسی قوی دارد و مفاهیمی عمیق از جمله انواع سطوح نابرابری، تأثیر قدرت، نقش آموزش در بازتولید نابرابری و... را به خوبی نشان می‌دهد.

تربیت به مثابه سرمایه فرهنگی از نخستین مضامین این حکایت است. داشتن یا نداشتن سرمایه فرهنگی در تربیت پذیری مؤثر است.

تفاوت فرزندان ادیب و پسر پادشاه هم در همین است که ادیب‌زادگان چون از کودکی در فضای فرهنگی رشد کرده‌اند، به آموزش و تربیت واکنش مثبت نشان می‌دهند. اما پسر پادشاه با اینکه آموزش مشابه فرزندان ادیب دیده بود، به دلیل دور بودن از بستر فرهنگی مناسب، هیچ پیشرفتی نکرد.

باور بر این است که ساختارهای اجتماعی و فرهنگی تأثیری بر تربیت ندارد و آنچه مهم است، ذات افراد، طبقه اجتماعی و مسئله قدرت است.

علم جامعه‌شناسی علت اکثر تفاوت‌ها را در ساختارها و شرایط اجتماعی می‌داند. اما ادیب، معتقد است ذات افراد عامل تفاوت آن‌هاست.

ثروتمندان با فقرا شانس برابری ندارند و در شرایط اقتصادی متفاوت است و هر دو آن‌ها انسان‌اند. اما پرسش اینجاست که در چه شرایطی این ذات می‌تواند با موقعیت اجتماعی فرد در تناسب باشد.

بحث نابرابری در جوامع می‌تواند آن قدر عمیق باشد که آموزش هم نتواند راه خود را به درستی پیش ببرد و اثرگذار باشد.

برگردان شعر عربی سعدی به فارسی

نبا فاضل عابد

چه پنجاه سال
لاتلمنی فی غلام اودع القلب السقاما
مرا به خاطر کسی که قلبش مریض است سرزنش
نکن

فبداء الحب کم من سید اضحی غلاما
که عشق بی نهایت قربانی دارد...

منتهی منیة قلبی شادن یسقی المداما

...

و علی الخضره منثور و رند و خزامی
روی سبزه نارنگی و زنبق و اسطوخودوس وجود دارد

ذی دلال سلب القلب اذا قال کلاما
مردی که با گفتن یک کلمه دل را می رباید

و جمال غلب الغصن اذا مال قواما
و زیبایی بر شاخه چیره می شود که قوت بگیرد

یا عذولی فنی الصبر الی کم والی ما
ای نازنینم چقدر و تا کجا صبرت لبریز شده

انا لا أعباء بالزجز و لاخشی الملاما
من تحت فشار نیستم و از سرزنش نمی ترسم

ترک الحب علی مقلتی النوم حراما
ترک عشق خواب را بر چشمانم حرام می کند

و حوالی حبال الشوق خلفا و اماما
و ریسمان های اشتیاق اطرافم را در بر گرفتند

ما علی العاقل من لغوی اذا مروا کراما
هیچ آدم عاقلی وجود ندارد که بتوان در مورد آن
صحبت کرد

لکن الجاهل ان خاطبني قلت سلاما
اما اگر نادان مرا خطاب کند سلام می کنم

یا ندیمی قم تنبه واسقنی واسق الندامی
ای بیچاره بیدار شو و به من و به بیچارگان آب بده

خلنی اسهر لیلی و دع الناس نیاما
بگذار شب بیدار بمانم و مردم بخوابند

اسقیانی و هدير الرعد قد ابکی الغماما
به من آب بدهید درحالی که غرش رعد، ابرها را به
گریه انداخت

و شفا الازهار تفتت من الضحک ابتساما
و لب های گل ها از خنده ای باز می شوند

فی زمان سجع الطیر علی الغصن رخاما
در زمانی که پرندگان روی شاخه ها مثل مرممر آواز
می خوانند

و اوان کشف الورد من الوجه اللثما
وقت آن است که گل سرخ را از صورت آشکار کنیم

ایها العاقل اف لبصیر یتعامی
ای خردمند، وای بر بینایی که خود را به کوری
می زند...

فز بها من قبل ان يجعلک الدهر حطاما
قبل از آن که روزگار تو را ویران کند آن را به دست
بیاور

قل لمن غیر اهل الحب بالجهل و لاما
بگو به آن که عاشقان را با نادانی ملامت می کند

لا عرفت الحب هیئات ولا ذقت الغراما
هرگز عشق را نشناخته و طعم آن را نچشیده است

من تعدی زمن الفرصة بخلا واهتماما
کسی که فرصت را از دست بدهد بخیل و غافل است

ضیع العمرا یوما عاش او خمسين عاما
آن کس عمرش را هدر داد چه یک روز زندگی کرد

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی
 که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی
 تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد
 دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی
 چه حکایت از فراق که نداشتم ولیکن
 تو چو روی باز کردی در ماجرا بستی
 نظری به دوستان کن که هزار بار از آن به
 که تحیتی نویسی و هدیتی فرستی
 دل دردمند ما را که اسیر توست یارا
 به وصال مرهمی نه چو به انتظار خستی
 نه عجب که قلب دشمن شکنی به روز هیجا
 تو که قلب دوستان را به مفارقت شکستی
 برو ای فقیه دانا به خدای بخش ما را
 تو و زهد و پارسایی من و عاشقی و مستی
 دل هوشمند باید که به دلبری سپاری
 که چو قبله‌ایت باشد به از آن که خود پرستی
 چو زمام بخت و دولت نه به دست جهد باشد
 چه کنند اگر زبونی نکنند و زیردستی
 گله از فراق یاران و جفای روزگاران
 نه طریق توست سعدی کم خویش گیر و رستی



